

## بازتاب غرب و مدرنیته در سفرنامه عبداللطیف شوشتری

فرهاد زیویار\*

بهنام گودرزی فرد\*\*

### چکیده

اولین مواجهه جدی ایران با جهان غرب در دوره قاجار اتفاق افتاد و این دوره‌ای است که هر دو طرف این مواجهه شرایطی خاص را تجربه می‌کردند. از یک طرف ایران در دوره کشمکش‌های بعد از فروپاشی حکومت صفویه بود که تا مدت‌ها گریبانگیر دولتمردان قاجار بود و از طرف دیگر توسعه‌طلبی‌های پیشگامان مغرب زمین بعد از رنسانس بدنبال بسط و گسترش تسلط اقتصادی و فرهنگی خود در دیار شرق و سرزمین‌هایی چون ایران بود. نقطه عطف این توسعه‌طلبی‌ها در توجه به ایران در جنگ‌های ایران و روس رقم می‌خورد که نهایتاً به شکست ایران در این جنگ‌ها ختم می‌شود و پیامدهایی برای ایران بدنبال دارد. در این میان نقش آن نسل از نخبگان ایرانی که غرب را از نزدیک درک کرده و الگوهای موردنظر و عمل‌آن‌را انتقال داده بودند غیرقابل کتمان است که در قالب - اندیشه‌های آزادی‌خواهی، دموکراسی، قانون اساسی، پارلمانیسم و حتی حیرت درمواجهه با ترقیات غرب نخستین بار از طریق همین افراد و سفرنامه‌های آنها ایران مورد توجه قرار گرفت.

در این پژوهش سفرنامه میرعبداللطیف شوشتری انتخاب شده است که می‌تواند ابزار مطالعاتی مناسبی در جهت بازخوانی نحوه و مبادی نگرش روشنفکران نسل اول قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** سفرنامه، عبداللطیف شوشتری، غرب، مدرنیته.

\* استادیار پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

(نویسنده مسئول) zivyar@ihcs.ac.ir

\*\* کارشناسی‌ارشد پژوهشی پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی. B.goudarzi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۹

## ۱. مقدمه

دوره قاجار به دلیل رویا رویی های جدی ایران و جهان غرب دارای ویژگیهای خاصی است. از یک طرف رقابت و کشمکش های موجود شرایط داخلی ایران را بعد از فروپاشی خاندان صفوی چندین دهه دچار مشکل کرد و از طرف دیگر موضوع و پدیده غرب بود که بعد از دوره رنسانس جهان را در وضعیتی جدید قرار داده بود که صرفاً به فکر بسط قدرت خود در حوزه های اقتصادی نبود بلکه برای تحکیم و تداوم سلطه خود سعی داشت فرهنگ خود را نیز به شرق و بالاخص ایران تحمیل کند.

ایرانیان بعد از جنگ و شکست از روسیه وقوف پیدا کرده بودند که به مراتب در شرایطی نابرابر قرار گرفته اند لذا در مواقعی با دیدگان باز و در شرایطی چشم بسته بدنبال خروج از این شرایط بودند. بازخوانی دستاوردهای مثبت و منفی نسل ایرانی در آن دوره دست مایه و عبرت آموزی های فراوانی را در پی دارد.

حال ما اگر بخواهیم بعد از گذشت حدود دویست سال فضای آن دوره را تجزیه و تحلیل نمائیم، طیف های مختلفی از جریانها، گروهها و حتی افراد به صورت مثبت و منفی مطرح می شوند که صرف نظر از آنها اینگونه میتوان تحلیل نمود، که در آن ایام و حتی در دو سده اخیر در ذهن ما ایرانیان به دقت غالب بودن و تفوق غرب به صورت ماهوی کنکاش نشده و مثال های تاریخی فراوانی در دست است که نشان می دهد برخی از نخبگان سیاسی مؤثر و تصمیم ساز آن دوره در مواجهه با غرب شناخت و آشنایی ابتدایی و صوری با غرب را به عنوان آگاهی کامل از تمدن غرب تلقی کرده اند و با مواجهه با این قدرت سهمگین در نهایت نسخه تقلید همه جانبه از فرق سر تا نوک پا از غربی ها را پیشنهاد می کردند.

با این وجود نگاهی به پیشینه برخی از این افراد و مقایسه ای گذرا با همپرازان غیرایرانی و بعضاً غربی آنها، عیارسنجی مناسبی در اختیار مخاطب قرار می دهد و روشن می کند که چگونه این افراد به عنوان نماینده نسل آن دوره ایران در نایل شدن به مقاصد کوتاه مدت خود بدون هیچ کنکاش و تعلق خاطر پشیمان به همه داشته های فرهنگی خود نموده و درگشت و گذار و مأموریت های رسمی و غیررسمی خود طی مواجهه با زرق و برق تمدن جدید و نوپای غربی (در آن دوره) تسلیم شده و در همه شؤون تبعیت بی چون و چرای از آن را پیشنهاد می نمایند.

به هر روی بررسی برخی اسناد و دست نوشته ها و سفرنامه های به جای مانده از آن دوره و مقایسه آن با برخی از نمونه های غربی آن میزان هدف گذاری، عمق و شناخت

دست‌اندرکاران حوزه‌های سیاست خارجی و مأموران رسمی ایرانی و تصمیم‌ساز آن دوره را برای نسل حاضر بیشتر نمایانمی‌کند. یکی از این افراد که دست نوشته‌هایش تحت عنوان سفرنامه بعدا پای به عرصه تاریخ و ادبیات ایران نهاد میر عبدالطیف موسوی شوشتری است که اگرچه خود به غرب سفر نکرد ولی بررسی‌ها و شنیده‌های او که نتیجه مرآوده و حشر و نشر با بزرگان انگلیسی ساکن در هندوستان و تاثیر پذیری از ایشان می‌باشد میتواند بیانگر نوع نگاه طیفی از مجامع نخبگی در آن دوره به غرب باشد.

به جهت فهم عملکرد عبدالطیف و نیز دغدغه‌های مورد نظر نگارنده، موضوعاتی را که واژگان کلیدی در این موضوع هستند مورد بررسی قرار می‌دهیم:

## ۲. سفرنامه نویسی

واژه سفرنامه (Travelogues & Itinerary) در زبان عربی اصطلاحاً رحله نامیده می‌شود؛ واژه رحله از ریشه رحل به معنی پالانشر، منزل و مأوی، رخت و اسباب و اثاث سفر گرفته شده است؛ رحلت هم اصطلاحاً به معنای کوچ کردن، بار سفر بستن و یا به جهان دیگر رفتن - معنای پیدا کرده است. (فرهنگ فارسی عمید) از جمله سفرنامه‌های که بالفعل رحله جافتادگی بیشتری پیدا کرده‌اند رحله ابن بطوطه<sup>۱</sup> یا رحله ابن جبیر<sup>۲</sup> است.

سفرنامه یا رحله به کتاب یا گزارش یا متن‌های گفته می‌شود که نویسنده آنچه را که در مسیر یا مقاصد سفری خود انجام داده، مشاهده نموده و یا درک کرده است را توضیح می‌دهد.

این گزارش‌ها شامل عقاید، آداب، رسوم در زندگی و یا عوالم معنوی هم می‌شود. نوشتن خاطرات یکی از ماندگارترین ارکان سفر به شمار می‌رود و می‌تواند فوائد بسیاری برای خوانندگان آن در بر داشته باشد و یکی از جذابترین دلایل مطالعه سفرنامه‌ها آشنایی با مناطق ناشناخته و دور دست بوده و هست اما وجه اساسی سفرنامه - نویسی صرفاً نگارش و یا تشریح خاطرات وقایع شخصی حین سفر نیست، بلکه نوشتارهایی در اینجا قابلیت اساسی پیدا می‌کنند که علاوه بر این نکات، تجربیاتی آموزشی برای خوانندگان در مورد فرهنگ‌ها، خرده فرهنگ‌ها و وقایع بوجود آمده ارائه کنند تا شناخت مناسب تری درباره دنیای پیرامون ما ایجاد نمایند.

سفرنامه نویسی یکسبک ادبی است و دامنه کاربرد آن همه شاخه‌های علمی را دربر گرفته است (← کراچی، ۱۳۸۱) و از طریق آن بستری مناسب برای شناخت چگونگی شکل‌گیری

هویت در وضعیت رویارویی با «دیگر» فراهم می‌شود. (کروین Corwin, 5: 1987). در سفرنامه‌ها، مشاهدات، تجارب، وقایع و همه مواردی که در کشف سرزمین‌ها و مواجهات با فرهنگ‌های دیگر و سایر آثار تمدنی شکل می‌گیرد و از دیرباز تأثیرات شگرفی در تحول و تعالی اندیشه‌های بشری داشته است، به رشته تحریر درمی‌آید. مسلمانان هم به واسطه حضور در میدان فتوح و کشف سرزمین‌ها در سفرنامه‌نویسی ید طولایی دارند.

سفرنامه‌نویسی به سبک جدید در حوزه مطالعات تاریخی به دلیل محتوای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، جایگاه ویژه‌ای دارد و در آنها بازتاب سیاحت و سفر از خاطره-نویسی صرف، مشاهدات ظاهری و شرح وقایع فراتر رفته است. البته این امر برای غربی‌ها پیشینه‌ای طولانی و چند صد ساله‌ای دارد شاید سفرنامه کلاویخو اسپانیایی یکی از اولین الگوهای سفرنامه‌نویسی به سبک جدید باشد که به نحوی انعکاس دهنده معادلات و مراودات اروپائیان و ایران در دوره امیر تیمور گورکانی است و به‌عنوان یکی از الگوهای چند سده‌ای در باب سفرنامه‌نویسی برای اروپای جدید به شمار می‌رود.

سفرنامه‌ها به جهت این که اغلب موضوعاتی اجتماعی و سیاسی دارند و چون در دوره جدید به عنوان یکی از ابزارها، منابع و گنجینه‌های اطلاعاتی به‌شمار می‌آیند، از اهمیت بسیاری برخوردارند.

چون یکی از منابع مهمی که میتواند مبنای بازنگری نخستین مواجهات ایرانیان با غرب باشد و این مواجهات را مورد واکاوی قرار دهد سفرنامه‌ها می‌باشند ضروری می‌نماید که تاریخچه توجه به این مباحث به صورت مفهوم‌شناسه مورد بررسی قرار گرفته و علاوه بر آن شخصیت نگارنده و فضا و شرایطی که سفرنامه در آن تحریر گردیده مورد مطالعه قرار گیرد تا بیشتر به زوایای مختلف و مستتر در سفرنامه آشنا شده و درک بیشتری و بهتری نسبت به نوع نگاه و آنچه که موجب شکل‌گیری آن رویکرد شده است استحصال گردد.

### ۳. میر عبداللطیف شوشتری

یکی از مهمترین ارزشهای تاریخی دوره صفویه نظام‌سازی سیاسی، استقلال و وحدت سرزمین ایران در محدوده جغرافیایی و فرهنگی مشخص است. مقارن با فروپاشی نظام سیاسی صفویه و وضعیت جغرافیایی (سرزمینی) و اجتماعی ایران موجب می‌شود به

نحوی بخش‌هایی از سرزمین ایران و خانواده‌ها و خاندان‌هایی از ایرانیان یا از ایران جدا شوند و یا امرار و معاش آنها در خارج از سرزمین ایران رقم بخورد و علی‌رغم آنکه حدود سه قرن تأسیس، نظام‌سازی سیاسی و تشکیل حکومت ملی در ایران دوام پیدا می‌کند اما به محض آنکه این ساختار دچار خدشه و مشکل گردد. هم‌زمان مناسبات و معادلات جهانی هم در حال تغییر و تحول است و جهان به کانون واحدی برای رویکرد جدیدی از توسعه‌طلبی‌های غرب مبدل شده است و این درحالی است که ولایات شرقی ایران که از طرف تهاجمات اقوام افغانی دستخوش جدایی و آشوب است و از طرف دیگر دست درازی‌های روسیه تزاری در شمال و نهایتاً مطامع استعماری انگلستان در جنوب، کلیت سرزمین ایران را در شرایط تهدیدآمیزی قرار داده است.

عدم ثبات و دوام دوره حکومت‌های بعد از صفویه (افشار و زند) و ضعف حکومت مرکزی در دوره قاجار باعث شد که انسجام اجتماعی ایران در مناطق و استان‌های مرزی هم تحت‌الشعاع این فعل و انفعالات قرار گیرد و این بی‌ثباتی موجب می‌شد در مواقعی برخی از ایرانیان در رفت و آمد و مهاجرت و یا در استخدام این کانون‌های باثبات‌تر (شمال روسیه، عثمانی و اروپا - جنوب انگلستان) قرار بگیرند.

عبداللطیف شوشتری در سال ۱۷۲۲ق بدنیا می‌آید و از چهارسالگی در شوشتر آموختن (زبان عربی) را آغاز می‌کند دروس ریاضیات، نجوم، نحو و منطق را تا حدودی می‌خواند و برای تکمیل تحصیلات به تعبیر خودش «سیاحت به ایران و رسیدن به فیض استفاده از علمای عراق و اصفهان گریبانگیر» (عبداللطیف، تحفه‌العالم: ۱۷۳) او می‌شود. ابتدائاً رفت و آمدی به بوشهر نموده و مدتی بعد برای بهره‌گیری از درس محمدعلی کرمانشاهی عازم کرمانشاه می‌شود و پس از آن راهی بصره و نهایتاً عتبات عالیات می‌گردد. درک مرحوم محمدباقر وحید بهبهانی و بهره‌گیری از درس میرسیدعلی و محمدعلی شهرستانی و سایر علمای بلاد عراق مرهون حضور وی در این ایام (تا حدود ۲۴ سالگی) در عراق است (همان: ۱۸۷ - ۱۸۲)

چنانچه گفته شد با توجه به ناامنی‌های آن دوره وضعیت معاش خانوادگی میرعبداللطیف هم تا حدودی در وضعیت خاصی قرار گرفته بود و برادر وی که سیدمحمد شفیع<sup>۳</sup> نام داشت، چون در بوشهر تجارت می‌کرد و عمده تجارت او در همکاری با تشکیلات و نمایندگی کمپانی هند شرقی صورت می‌گرفت سبب گردید عبداللطیف مدتی به بوشهر رفته و با توجه به ظرفیت‌های علمی و دقت نظری که دارد

در معاضدت با برادر خود در حوزه تجارت قرار گیرد و پس از مدتی با درخواست برادرش عازم بصره می‌شود چون که در آن زمان یکی از مراکز مهم تجاری کمپانی هند شرقی انگلستان بصره است. «توقف [و همکاری او با کمپانی هند شرقی] در بصره دو سال طول کشید و در ادامه همین همکاری‌ها با کمپانی هند شرقی به بغداد، یکی دیگر از مراکز تجاری کمپانی هند شرقی (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۱۳) می‌رود. با همه این احوالات عبداللطیف هیچ‌اطلاعی از اقامت خود در این مراکز مهم تجاری خاورمیانه در سفرنامه خود به دست نمی‌دهد. اما آنچه مسلم است و در برخی نوشته‌جات مانند کتاب تاریخ سفارت حاج خلیل خان و محمد نبی خان به هندوستان آمده است، او طی این سال‌ها به تمکن مالی رسیده و با تجار خارجی پیوندهایی برقرار کرده بود (همان). عبداللطیف تا سن ۲۴ سالگی به تحصیل اشتغال داشت و بعد از آن تا سن ۳۰ سالگی با مداومت مشغول امرار و معاش و انجام امور تجاری بود گویا سیر و سیاحت و تحصیل و تجارت در بلاد ایران و عراق طبع وی را ارضاء نمی‌کند و با پیوندهایی که با کمپانی هند شرقی و نمایندگان ایرانی آن پیدا می‌کند هوای هندوستان در سر (همان: ۲۴۳) او ایجاد می‌شود. به نظر می‌رسد انتظارات او هم با مهاجرت هندوستان برآورده می‌گردد چرا که هنگام ورود به هندوستان «با استقبال ایرانیان (مرادی: همان) مواجه می‌گردد و تداوم این رضایتمندی در اقامت مادام‌العمر وی (۱۲ سال بعد تا زمان مرگ) در هندوستان گواه این مطلب است. اگرچه عبداللطیف در پاره‌ای از نوشته‌های خود (در بدو ورود به هندوستان) نسبت به ظواهر و معاشرت‌های هندی‌ها ابراز نارضایتی می‌کند و می‌گوید وقتی که اختلاط زن و مرد و پوشش آنها را می‌بینیم از اینکه «قدمی در این کشور نهادم پشیمان شدم (همان: ۲۳۷) اما مراودات و به تعبیر خودش «مودتی خاص و الفتی (همان: ۲۳۲) که با انگلیسی‌ها و با ایرانیانی که در بوشهر (مهدی علیخان خراسانی نماینده کمپانی هند شرقی در بوشهر) و حاج خلیل خان قزوینی (بعدها به عنوان سفیر دربار فتحعلیشاه در کمپانی هند شرقی) و جمیع ایرانیانی که در کار تجارت مشغول بودند مانند محمدرضا خان مازندرانی از مدیران بنادر و تجارت در کمپانی هند شرقی، موجب می‌گردد که نه تنها از سفر خود پشیمان نباشد بلکه در آنجا جا خوش کرده و حاصل این سفر را در سفرنامه‌ای تحت عنوان تحفه‌العالم (که مورد نظر این پژوهش قرار گرفته) گرد می‌آورد.

#### ۴. سفرنامه میرعبداللطیف شوشتری (کتاب تحفه العالم و ذیل التحفه)

کتاب تحفه العالم، اثر میرعبداللطیف شوشتری جزایری است که به زبان فارسی نوشته شده است و موضوعات آن تاریخی، جغرافیایی و تا حدودی مربوط به مباحث ادبی است. وقتی که تحفه العالم به نگارش درآمد به تعبیر عبدالهادی حائری (حائری، ۱۳۶۴) از یک سو دانش کارشناسی و صنعت غرب و از سوی دیگر رویه استعماری اروپا پا به پای یکدیگر، اوج قدرت خود را آغاز کرده بودند. عبداللطیف این تحولات را با اندیشه‌ای کنجکاوانه و در مراودات خود با بلندپایگان سیاسی و اجتماعی هند و کمپانی هند شرقی دریافت و مواردی از آن را تحفه العالم منعکس کرد و اگر بخواهیم دلیلی برای این نامگذاری تحفه العالم پیدا کنیم شاید به علت اهمیت فراوانی است که منطقه شبه قاره هند برای تدارکات استعمار انگلیس دارد و ظرفیتی است که آن نقطه از عالم به عنوان یکی از تأمین کنندگان قواعد نظام جدید (کمپانی استعماری هند شرقی) دارد.

ساختار کتاب یک مقدمه و نوزده فصل دارد و اگرچه تمامی فصول کتاب مربوط به سفرنامه نیست، ولی سفرنامه آن از فصل پانزدهم کتاب آغاز می‌شود.

محتوای «تحفه العالم» گزارش دیده‌ها و شنیده‌های مولف از ۱۱۹۰ تا ۱۲۱۶ ه. ق. در نواحی غربی ایران، عراق و هند است. مولف بعدها تکمله‌ای بر این کتاب افزوده است که گزارش سفرهای او از ۱۲۱۶ تا ۱۲۱۹ ق. می‌باشد.

میرعبداللطیف نویسنده سفرنامه را به نام پسر عموی خود سید ابوالقاسم میر عالم بهادر، از کارگزاران دستگاه اداری کمپانی هند شرقی نوشته و نهایتاً آن را تحفه العالم نامیده است.

فصل اول تا پانزدهم در مورد جغرافیای تاریخی شوشتر، امامزاده‌ها، بقعه‌ها و تبارنامه سادات، زندگینامه برخی اشخاص در ایران می‌باشد

نویسنده تحفه العالم از زمره اولین کسانی است که بدون سفر به مغرب زمین و صرفاً با مشاهده و مرآوده با مجموعه‌ای از آنها در کمپانی هند شرقی و هندوستان با خلق یک اثر از خود بازتابی از فرهنگ و تمدن غرب جدید را نشان می‌دهد شرح پیشرفت‌های اروپا، خلق و خو و آداب و سنن اروپاییان و انگلیسی‌ها در این اثر به وضوح مورد توجه قرار می‌گیرد.

اختراعات و اکتشافات علمی و جغرافیایی، جزایر، معادن، و برخی از ویژگی‌ها و بخش‌های کتاب را دربرمی‌گیرد. اشاره به دمکراسی، پارلمان، جدال کلیسا و رفورمیست‌ها

در بخش‌های مختلف کتاب خواندنی و جالب به نظر می‌رسد. معرفی لوازم و دستاودهای جدید و حیرت انگیز از دیگر موارد مورد اشاره در تحفه العالم می باشد. که از آن جمله ساعت (همان: ۲۹۹)، دوربین فلک فرسا (همان: ۳۰۰)، هواکش (همان: ۳۰۸)، دماسنج (همان: ۳۰۹) و اسبابی چون جرتقیل، جهازات جنگی و هوایی (همان: ۳۱۲-۳۱۳) را می‌توان بر شمرد.

ایشان اولین ایرانی است که شرحی راجع به فراماسونری و لژهای آن ارائه می‌کند. ایشان عضویت بعضی از تجار ایرانی مقیم کلکته را در "فرامیسن یا فریمیسن" گزارش کرده و بیان میکند که: هندیان و فارسی زبانان هند آن انجمن را فراموشخانه می گویند و این هم خالی از مناسبت نیست، چه هر آنچه از آن‌ها پرسند در جواب گویند «به یاد نیست». بسیاری از مسلمانان در کلکته، از جمله بعضی تجار ایرانی مقیم این شهر نیز داخل این انجمن هستند. (همان: ۳۱۱)

عبداللطیف در کتابش گزارشی درباره حمله وهابیان به اماکن مقدس شیعه در عراق و کشتار شیعیان کربلا دارد و پس از آن از سرگذشت شیخ عبدالوهاب، پایه‌گذار فرقه وهابیه در عربستان و کارهای او یاد می‌کند. گفته می‌شود که وی در نوشتن این کتاب از تذکره شوستر، نوشته عموی خود سید عبدالله و تذکره حزین، نوشته شیخ محمد حزین لاهیجی فراوان بهره برده است؛ اما با اینکه گه‌گاه عین مطالب این دو کتاب را رونویسی می‌کند، هیچ ذکری از منابع خود به میان نمی‌آورد. و خلاصه آنکه در این کتاب پاورقی‌هایی به قلم آقای صمد موحد و نکاتی تکمیلی راجع به اعلام و اشخاص و اماکن و ... آمده است.

باتوجه به اینکه عبداللطیف از نزدیک شاهد احفافات بی‌شمار بسیاری از دولتمردان انگلیس در قبال هند بوده است ولی کمتر در این باب سخن به میان می‌آورد و به صورت مکرر به دمکراسی، نظم و نسق، قانونمندی و... سایر صفات انگلیسی‌ها اشاره می‌کند و آنها را متصف به نیکویی تدبیر، حسن معاشرت و شجاعت، درستی عهد و پیمان و مردی و مروت (شوشتري، همان: ۵۴۲-۱۶۲-۱۶۰) نموده و حتی نتیجه می‌گیرد که: فرقه انگلیسی در مردی و مروت از جمیع فرق عالم بهتراند» (همان: ۳۱۴). با توجه به همکاری چندین ساله عبداللطیف شوشتري با کمپانی هند شرقی و نگرشی که وی نسبت به انگلیسی‌ها و کمپانی هند شرقی و حتی تشکیلات فراماسونری ابراز می‌کند شاید بی‌مناسبت نباشد که تاریخچه مختصری از روابط تجاری کمپانی هند شرقی و افراد مؤثر آن و



توضیحاتی پیرامون اولین تکاپوهای این کمپانی و تشکیلات فرماسونری در ایران داده شود.

## ۵. کمپانی هند شرقی

در سال ۱۶۰۰ میلادی ملکه الیزابت اول با تأسیس کمپانی هند شرقی که یک شرکت سهامی عام بود موافقت کرد. در آن موقع موضوعی که توجه این کمپانی را به نحوزایدالوصفی جلب می کرد رقابت با کمپانی هند شرقی پرتغال در خصوص ادویه جات - هندوستان است که این مسئله اشتباهی زیادی برای دریانوردان انگلیسی ایجاد کرده بود البته انگلیسی ها در این خصوص توفیقاتی بدست آوردند اما این توفیقات عواقبی برای آنها خود به همراه داشت به نحوی که انگلستان در تجارت و واردات ادویه کالایی برای مبادله نداشت و کار تا آنجا پیش می رفت که اقتصاد آن کشور با خروج پول دچار مخاطره میشد تا اینکه آنها متوجه می شوند که بازار اندونزی به نحو خاصی نیازمند منسوجات و کالاهای هندی است آنها از طریق ظرفیت کشتیرانی و دریایی و انتقال و داد و ستد اجناس مورد نیاز اندونزی، هزینه های خرید ادویه جات از هندوستان را تأمین کردند و این مقدمه ای شد برای ورود پیچیده کمپانی هند شرقی در اقتصاد منطقه و نهایتاً استعمار کشورهای منطقه که برای چند قرن تداوم پیدا کرد.

کمپانی از یک شرکت تجاری نوظهور، به تشکیلاتی مبدل گردید که با انحصار در تجارت زمام امور هندوستان را تا نیمه دوم قرن نوزدهم بدست گرفت به نحوی که از ساخت بندرگاه و استحکامات در شهرهای مختلف هندوستان و احداث کارخانجات و شرکت های فرعی تا ردو بدل کردن سفیر با کشورهای دارای رابطه با انگلستان و هندوستان دست درازی کرد. (پانیکار، ۱۳۴۷: ۵۲ - ۵۳). حتی در دوره ای که از جانب برخی حکام محلی مانند شجاع الدوله فرمانروا بنگالی در مقابل انگلیس می خواست مقاومت صورت دهد چون قدرت این کمپانی که در قرن ۱۷ تا قرن ۱۸ به یک سازمان نظامی - بازرگانی با روش های خاص (فریب، نفوذ و جنگ) مبدل گردیده بود فقط به «کمک ۹۰۰ نظامی اروپایی و ۲۳۰۰ سرباز محلی» ارتش پنجاه هزار نفری شجاع الدوله در سال ۱۷۵۷ یا ۱۱۷۱ ه. ق را شکست داد (حائری، ۱۳۹۴: ۴۲۳) در سندی که عبدالهادی حائری در مورد اعمال ضد انسانی یکی از فرماندهان درگیر کمپانی هند شرقی که در نبرد بنگال هند پیروز شده بود می گوید علیرغم آنکه کمیته های تحقیقاتی پارلمان انگلیس موارد غیر انسانی کمپانی را تأیید کرده است و چون صدها هزار لیره

در خلال این مأموریت غیرانسانی توسط فرمانده مزبور عاید وی و کمپانی شده بود پارلمان انگلستان نه تنها هیچ اقدام و واکنش منفی در مقابل آن ندارد بلکه اعلام می‌کند نامبرده خدماتی بزرگ به کشورش انجام داده است. (حائری، همان: ۴۲۴) و خدمات ایشان راشایسته تقدیر می‌داند

### ۶. روابط تجاری کمپانی هند شرقی با ایران و ورود به صحنه سیاسی ایران

دوره‌ی ورود و اقامت تجار انگلیسی در ایران به قرن هفدهم میلادی باز می‌گردد. این کمپانی در بندر جاسک یک پایگاه تجاری برپا می‌کند تا از محل همین پایگاه کالاهایی که از انگلیس و هندوستان می‌آورند روانه‌ی مناطق مرکزی چون شیراز و سایر شهرهای ایران کند.

در همین فعل و انفعالات شاه عباس هم از فرصت استفاده می‌کند و برای بیرون راندن پرتغالی‌ها در جزیره ایرانی هرمز از انگلیسی‌ها کمک می‌گیرد و چون کمپانی هند شرقی در جنگ ایرانی‌ها با پرتغال به کمک قوای ایرانی آمد و این کمک به خاطر رقابت تجاری پرتغالی‌ها با بازرگانان انگلیس بوده است. بنابراین بعد از پیروزی نیروهای ایرانی و رانده شدن قوای پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها اجازه پیدا می‌کند در بندر گمبرون که بعد از آن بندرعباس نامیده شد، شعبه‌ای دایر نمایند و فعالیت‌های بازرگانی خود را توسعه دهند البته این کمپانی انگلیسی‌بدها مقرر خود را از بندرعباس به بصره انتقال می‌دهد زیرا در آن موقع بصره در حوزه‌ی اقتدار عثمانی قرار داشت اما پس از مدتی حاکم بوشهر ضمن امضای قراردادی با نمایندگان کمپانی هند شرقی، به آنها اجازه داد تا در بوشهر به تأسیس تجارت‌خانه‌ای بپردازند. (رایت، ۱۳۶۴: صص ۱۷ - ۱۵)

با عنایت به اینکه گردانندگان اولیه کمپانی شرقی انگلیس همچون سایر کمپانی‌های تجاری اروپایی فقط دارای انگیزه‌های مالی بودند اما تداوم این وضعیت و پیچیدگی مسائل و افزایش مشکلات در هندوستان و مقاومت‌ها و رویارویی‌های آنها با افغانستان، رقابت روسیه و کشورهای اروپایی چون فرانسه باعث شد که کمپانی برای تثبیت منافع تجاری خود و محافظت از دستبرد رقبای، به شیوه‌های سیاسی نظامی و غیره هم برآید. شاید با توجه به تاریخچه استعمار در دوره‌ی جدید بتوان گفت اوج دست‌اندازی‌ها و جهان‌خواریهای استعمارگران انگلیسی در سده‌ی هیجدهم و نوزدهم در پنج قاره

ظاهراً نه با موافقت و هماهنگی با لندن، بلکه فقط با تصمیم‌گیری‌های محلی شرکت-های بازرگانی (کمپانی‌های شرقی و غربی) تحقق یافته است.

تشدید رقابت‌های دولت استعماری اروپا در اواسط قرن هیجدهم و آستانه قرن نوزدهم میلادی در آسیا به ویژه اقیانوس هند و خلیج فارس به ناچار ایران را در گردونه‌ی کشاکش‌های سیاست بین‌المللی داخل نمود. این واقعه ظاهراً همزمان با فعالیت‌های آقامحمدخان مؤسس سلسله‌ی قاجار آغاز شد زیرا در این هنگام فرانسه که در اروپا با انگلستان درگیر بود، در اواخر ال ۱۲۱۰ هـ. ق / ۱۷۹۵ م سفیرانی را برای مذاکره با آقامحمدخان روانه کرد تا وی را برای حمله به عثمانی و کمک به تیپو سلطان در هند ترغیب کنند. این هیئت تلاش کردند تا ضمن اتحاد با ایران اجازه تأسیس دفتر نمایندگی تجاری در بندرعباس را نیز به دست آورند اما دولت ایران از پذیرش این درخواست‌ها به علت قتل آقا محمدخان خودداری کرد و آنان دست خالی به فرانسه بازگشتند (آوری، ۱۳۸۲: ۳۶۷).

فعالیت فرانسویان در ایران، خلیج فارس و مسقط، انگلیسی‌ها را نیز به فکر برقراری ارتباط با ایران انداخت. به ویژه که در همین زمان تیپو سلطان حاکم ایالت میسور هند علیه انگلیسی‌ها سر به شورش برداشته بود و فرانسوی‌ها از «زمان شاه» امیر افغانستان و نواده‌ی احمدخان دُرّانی، مؤسس کشور نوپای مستقل افغان پس از مرگ نادرشاه درخواست کردند به تیپو سلطان برای بیرون راندن انگلیسی‌ها کمک نماید زیرا خود زمان شاه نیز به قصد گسترش قلمرو خویش آماده حمله به سند و پنجاب بود.

در حالی که لرد ولزلی<sup>۴</sup> فرماندار کل مستعمره انگلیسی هند در تدارک جنگ با برخی از حکام محلی بر جای مانده از مغول‌ها در هند مرکزی و شمال دکن از یک سو و تیپو سلطان میسور از سوی دیگر بود. این موضوعات عزم فرماندار کل را برای برقراری رابطه با دربار ایران و فتحعلی شاه قطعی تر کرد تا با مستشاری و کمک ایرانی‌هایی که در کمپانی هند شرقی به استخدام درآورده بود با ایجاد مراوده با دولت ایران برای بازدارندگی زمان شاه افغان جلوگیری نماید. بنابراین در راستای همین سیاست در سال ۱۷۹۸ م / ۱۲۱۴ هـ. ق مهدی علیخان [از دوستان نزدیک عبداللطیف شوشتری] نماینده کمپانی که در بوشهر اقامت داشت و در اصل خراسانی بود به همراه هدایای گرانبها به دربار ایران اعزام شد. (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۲).

تیپو صاحب نیز که به دوستی و کمک ایران امید بسته بود و حتی سفیر خود را به دربار شاه قاجار فرستاد اما از خوش اقبالی فرمانروای کمپانی هند شرقی، در هنگام جنگ

کشته شد و لرد ولزلی از شریکی از سرسخت ترین دشمنان داخلی هند آسوده شد اما به نوشته سایکس هنوز هم نگرانی انگلیس ها کاهش نیافته بود (سایکس ج ۲، ۱۳۶۸: ۴۳۴). از این رو تقاضای سفیر کمپانی این بود که در آن شرایط ایران بدون استفاده از زور زمان شاه را از حمله به هند باز دارد، چرا که آنها می خواستند همه کشورها را در شرایط تعادل (تثبیت و حفظ منافع کمپانی هند شرقی) قرار داشته باشند و قدرت هیچ کشوری برای حمله به هندوستان تفوق پیدا نکند.

فرمانروای جوان افغان بدون اطلاع از دام و توطئه ای که برای او پهن شده بود، در همین زمان از روی ناآگاهی سفیری به نزد فتحعلی شاه فرستاد تا از شاه تقاضا کند ایالت خراسان را بدو واگذارد. فتحعلی شاه که رفتار این فرمانروای افغان گستاخی به شمار می آورد به او پیغام می دهد که به زودی سپاهیان ایران تمام افغانستان را تسخیر خواهند نمود و مرزهای شرقی کشور را به همان حدود ایام صفویه خواهند رساند.

این رفتارهای نابخردانه دو حاکم منطقه کاملاً به نفع کمپانی هند شرقی تمام می شود زیرا مهدی علیخان (از دوستان نزدیک عبداللطیف شوشتری) نیز که از طرف انگلیسی ها به دربار اعزام شده بود با صرف پول و پخش هدایای هنگفت بین شاه و درباریان قاجار توانست نقشه ی لرد ولزلی را عملی نماید و نائره جنگ بین آنها را مشتعل سازد. (پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۳: ۱۰۵۸ و خورمورجی، ۱۳۴۴: ۱۲). و حتی تا آنجا در دربار ایران اعمال نفوذ کند که از این تاریخ زمینه سازی سفارت را برای یکی دیگر از دوستان خود ر کمپانی فراهم می کند. اگر چه تا این زمان چنین اجازه ای به نماینده کمپانی و آن دولت داده نشده بود.

در راستای این سیاست استعماری کمپانی هند شرقی، فتحعلی شاه پس از ورود مهدی علیخان به تهران دست به اقدامی عجیب زد و آنهم این بود که سفیری را که وی معرفی کرده بود و حاج خلیل خان قزوینی (از دوستان عبداللطیف شوشتری) نام داشت به هندوستان و کمپانی هند شرقی فرستاد.

#### ۷. فراماسونری و بازتاب آن در سفرنامه عبداللطیف شوشتری

انجمن های فراماسونری اگرچه مظهر مبارزه با نظام غیرمتمرکز فئودالیت به شمار می آید و از بطن رنسانس پدید آمده اما در قرن هجدهم میلادی به عنوان ابزار دست بورژوازی انگلستان و تفکر دول استعمارگر غربی به شمار می رود.

فراماسونری معادل کلمه انگلیسی Freemason به صورت «فرمیس، فرامیس، فراماسون، فراماسیون» آمده است. کسی که عضو فراماسونری است فراماسون یا ماسون نامیده می‌شود، و سازمانی که مرکز فعالیت ماسون‌هاست لژ نامیده می‌شود. فراموشخانه یا فراماسونری جمع کانون‌های گسترده‌ای در جهان است که این کانون‌ها ریشه‌های بسیار کهنی در بسط تفکرات غرب جدید دارند. ورود و توجه ایرانیان به تشکیلات فراماسونری به اواخر قرن هفدهم میلادی برمیگردد و منشا آن عده‌ای از تجار و دیگر مردمانی بودند که به هندوستان سفر می‌کردند. اگر بخواهیم در مورد یکایک آنها سخن به میان آوریم از موضوع این پژوهش دور می‌شویم. اما از میان این عده بسیاری بودند که در لژ کلکته وابسته به گراند لژ انگلند حلقه رقیب ماسونی را به گردن آویختند، میرزا عبداللطیف شوشتری به مانند کتمان همکاری مرادات خود با کمپانی هند شرقی، هیچ اشاره‌ای به حضور و عضویتش در این تشکیلات نمی‌کند اما ابراز اطلاع دقیق او از قواعد سری و مخفی این فرقه شک برانگیز به نظر می‌رسد.

ظاهراً او نخستین نویسنده ایرانی است که به زبان فارسی سخن از فراماسونری رانده است. علی‌ایحال ساز و کار ورود انگلستان به هند از کمپانی هند شرقی تا فراماسونری که یکی از همین تحفه‌های غرب در هند است، اینگونه توجه عبداللطیف را به خود معطوف می‌کند:

«دیگر از جمله قوانین مشهوره فرنگ، خاصه فرانسیسان، فرامیسن است و فریمیسن نیز گویند و آن در لغت به معنی بنا و معمار است چه واضع این قانون شخصی بنا بوده است. و در اصطلاح جماعتی را گویند که متصف به صفاتی باشند که ذکرشان خواهد آمد. هندیان و فارسی زبانان هند، آن جماعت را فراموشی گویند و این هم خالی از مناسبتی نیست، چه هر چه از آنها پرسند در جواب گویند به یاد نیست.» (شوشتری، همان: ۲۱۰). بسیاری از مسلمانان در کلکته داخل در این زمره اند. (همان)

میر عبداللطیف خان شوشتری بعد از این که مقداری درباره فرقه فراماسونری سخن می‌راند و طرز ورود فرد مبتدی را به این آیین و شباهت آن را با برخی از گروه‌های دیگر توضیح داده و با نگاه خوش‌بینانه و مثبت به این تشکیلات سری، درباره روابط آنها می‌نویسد:

«و فایده این کار این است که در شداید یار و یاور یکدیگر باشند. اگر یکی را از روزگار، صدمه‌ای برسد و بی‌چیز گردد، برادران هر یک از خالصه خود به او چیزی دهند تا صاحب سرمایه معقول گردد و غریب‌تر این که، هرگاه دو کس از این فرقه که

یکی از مغرب و دیگری از مشرق باشد به هم برخوردند، بدون آمیزش و اختلاط، هم را شناسند.» (همان: ۲۱۹). سوالی که میتوان در اینجا مطرح نمود و برخاسته از یک ابهام میتواند باشد این است که عبدالطیف اگر در عضویت فراماسونها نبوده و بقول خود اعضا این فرقه اطلاعاتی به بیرون درز نمیدهند، در آن زمان چگونه این اطلاعات را بدست آورده و در سفرنامه خود بیان می نماید .

ضمن آنکه عبد الطیف با خدماتی که به کمپانی هند شرقی می کند و با روابطی که با افرادی چون حاج خلیل خان دارد جزء مستشارانی است که برای نخستین بار زمینه ساز ورود فراماسونرهای طراز اول انگلستان به ایران هستند و بازکننده پای افرادی چون سرجان ملکم، سر هارفورد جونز و سرگور اوزلی در ابتدای قرن ۱۹ به ایران بوده است. او که از ستایشگران خاص انگلیسیان در سفرنامه تحفه العالم است در جای جای کتاب خود از نیکویی تدابیر انگلیسیه و حسن معاشرت و شجاعت و درستی عهد و پیمان و از مردمی بودن و مروت داشتن آنها اینگونه می گوید:

و حق اینست که در امنیت و اطمینان مملکت و رعیت پروری و معدلت گستری و اعزاز و رعایت حال سپاهی و لشگریان و رعایت حقوق ذوی الحقوق این فرقه در کل جهان طاقند... (همان: ۳۹۱)

شاید خیلی لازم نباشد به سده های قبل تر یعنی دوره صفویه برگردیم تقریباً یک واکاوی و بازخوانی از برگ هایی از تاریخ همان دوره فضای روشن تری را برای ما ترسیم کند.

همانگونه که عنوان شد عبداللطیف شوشتری در دهه های آخر قرن ۱۲ هجری در شوشتر متولد می شود و دهه های ابتدایی زندگی او با دوره زندگی و انعقاد قرار داد کریم خان با کمپانی هند شرقی و انگلستان مقارن است. و توجه به این رخداد میمون یا نامیمون با زندگی شخصی عبداللطیف شوشتری هم بی تأثیر و مناسبت نمی باشد چرا که مفاد این قرار داد با کمپانی هند شرقی انگلستان نکات قابل تأملی را برای ما بازگو می کند.

همانطور که گفته شد عبداللطیف شوشتری در سفرنامه خود به صورت شفاف در خصوص همکاری و مراوده مستقیم با این کمپانی سخن به میان نمی آورد و با آنکه صحنه بازخوانی اولین مواجهات عبداللطیف در این شرکت به ظاهر اقتصادی که برادر عبداللطیف نماینده و یا همکار تجاری آن مجموعه در شهرهای بوشهر و بصره بوده روشن نیست اما از سابقه ورود تجاری، سیاسی (حتی نظامی) کمپانی به منطقه

حدود یک قرن و نیم می‌گذرد و به اندازه کافی شواهد و اسناد هشدار دهنده منجمله: فرمان‌های شاهان صفوی و حتی برخی از مفاد قرارداد تجاری کریم خان زند (در سال ۱۱۷۶ ه. ق یا ۱۷۶۳ میلادی) با انگلیسی‌ها تا حدودی زیادی تبعات و عوارض احتمالی دخالت‌های انگلیسی‌ها روشن می‌نماید.<sup>۵</sup> اما عبداللطیف در هندوستان در مواجهه با اتباع هندی یا بنگالی که برای ادای حق و استقلال‌خواهی خود سرناسازگاری با جماعت انگلیسه برمی‌دارند با توجه به شرایطی که در نوع رابطه، وی با انگلیسی‌ها ایجاد گردیده با صراحت و باور حق را به انگلیسی داده و حکومت آنها را بر منطقه طبیعی و از روی انصاف و مروت دانسته و در مقابل مخالفان بومی آنها را مورد شماتت و مذمت قرار می‌دهد.

در بخشی از سفرنامه و در ذیل التحفه (تکمیلی تحفه العالم) می‌گوید که: در شورش که برخی از افراد محلی ولایت پونه صورت داده بودند چون فرمانروای محلی آنجا پیشوا بهادر از عبداللطیف در این خصوص مشورت خواهی می‌کند وی به پیشوا بهادر توصیه اکید می‌کند با کلنل پالمر که به قول عبداللطیف از دوستان قدیمی وی و نماینده کمپانی هند شرقی در پونه بود به پیوندد. و در باب مشورت‌دهی به پیشوا بهادر می‌گوید «آنچه به خاطر رسید او را دلالت کردم و بر آمیزش و سازش با سلسله جلیله انگلیسیه که باقتدار و غلبه و رأی و انصاف می‌باشند امر نمودم و همین باعث بقای دولت او گردید. (شوشتری، همان: ۵)

### ۸. جامعه انگلستان در نگاه عبداللطیف شوشتری

او در این سفرنامه از نهادها و تشکیلات جدید هند را ماحصل توجه انگلیسی به هندوستان می‌داند و با این رویکرد بخشی از سفرنامه او حکایت نامه‌ای از توجیه تحت اللفظی استعمار است که برای عمران و آبادی به هندوستان آمده است. او از سلطه استعمار انگلیس بر هند به هیچ وجه ابراز ناراحتی نمی‌کند و مقاومت‌های هندی‌ها علیه کمپانی هند شرقی را به دیده شورش مینگرد. و میراث استعمار در هندوستان را عمران و آبادی به شمار آورده و تحفه غرب در هند دانسته و آن را، با دیده اعجاب و تحسین به قلم جاری می‌سازد.

عبداللطیف از ۱۲ سال اقامت در هندوستان و مرآوده با دوستان انگلیسی و با توجه به شنیده‌های خود از مغرب زمین ارادت خاص نسبت به مردم انگلستان پیدا نموده چنان

که در جایی از تحفه‌العالم بیان می‌دارد: «مردم آن مرز و بوم به رای هوش از فرق دیگر فرنگ در تدبیر مدن و معیشت در کل جهان بی انبازند». (شوشتری: ۱۳۶۳: ۲۵۹)

آنچه در نوع نگاه میرعبدالطیف و در کتاب تحفه‌العالم به چشم می‌آید و تا حدودی انسان را شگفت زده می‌نماید تصویری عجیب است که وی نسبت به جنگ‌ها و کشورگشایی‌های انگلیسی‌ها عرضه می‌نماید: «اما در ظاهر و غلبه هرگز دست تطاول به احدی دراز نکنند و با وجود قدرت و توانایی به جنگ و جدال ملک کسی را متصرف نشوند و هرگاه امر به کسی به مجادله کشید، سبقت در جنگ نکنند. اگر هم در عین صفا آری باشند و یقین دانند که فتح از ایشان است، بر گردنه و اورا به حال خود واگذارند و چیزی نعل بها گیرند؛ چنانچه تیپو سلطان در این مرتبه آخر یا فرار کند مثل نواب شجاع‌الدوله و قاسم علیخان داماد جعفرخان یا دستگیر شود مثل وزیر علیخان تربیت کرده و اگر کشته شد یا فرار کرد، اولاد و کارکنان و معلقان و منسوبان او را عزت کنند و مواجب دهند که به رفاه بگذارند و اگر دستگیر شود نیز چنین کنند، در خانه نگهدارند و آن مقدار به او مشاخره دهند که محتاج نشود و به بزرگی با خدم و حشم گذرانند و اگر در جنگ کشته شود با اولاد و منسوبان او همین قسم سلوک کنند و با آنها به عزت و توفیر برخوردند و حق احدی را ضایع نکنند؛ حتی به جهت سپاهییانی که در جنگ عضوی از آنها ضایع شود، اگر همه یک انگشت باشد و به جهت اولاد آنهایی که کشته شده‌اند، زمین و مزرعه و مواجب دهند تا به آرام بگذارند. و حق این است که مروت این فرقه نسبت به دشمنان کینه جو هنگام تسلط از غرایب روزگار است و در این خصلت از جمیع فرق عالم بهترند چه هیچ کس دشمن خونی را بعد از تسلط زنده نگذارد و به او قوت ندهد. بهتر از این جماعت در کل جهان یافت نشود». (همان: ۲۷۴)

مورد دیگری که موجب غافلگیری عبدالطیف گردیده خواننده‌ها و شنیده‌های ایشان درخصوص عدالت در سرزمین فرنگ است: «از جمله قوانین این فرقه است که کسی را بر کسی تسلط نیست. پادشاه یا امرا اگر بخواهند بر زیر دستان زیادتی کنند، آن شخص در محکمه شکایت کند» (همان: ۳۷۵) و در جای دیگر اشاره می‌نماید «تا متهم خود ادای حق مدعی نکند، به زور از او نگیرند» (همان: ۲۸۰). «رسم شفاعت بالمره مفقود است و رئیس را از این امور خبری نیست که کسی نزد او شفیع شود.» (همان: ۲۸۱)



چیز دیگری که زمینه بهت و حیرت میرعبدالطیف را فراهم می‌آورد و پیشرفت غرب در صنایع و علم و بهداشت است. دستاوردهای جدید غرب همچون تجهیزات دریایی، ساعت، دماسنج و ... از جمله مواردی است که در سفرنامه ایشان بدان اشاره گردیده و بهت و اشتیاق میرعبدالطیف را برانگیخته است.

عبدالطیف در برخورد با انگلیسی‌ها در مقایسه با هندی‌ها به نحوی قضاوت می‌کند که در چالش‌ها و درگیری‌هایی فی مابین اتباع هندی و یا افغانه با انگلیسی‌ها عمدتاً جانب انگلیسی‌ها را گرفته و به شکل واضح از منطق، مروت و نظم و پابندی به آنها سخن به میان آورد و در مقابل اتباع هندی را «به غایت پست فطرت و رذل طبیعت و سفله» (همان: ۴۵۱) خطاب می‌کند. او از نحوه تصرف هند توسط هندیها را بدین شکل روایت می‌نماید: «کلکته بعد از استیصال جماعت پرتکال با مردم بنگاله که از قبیل حیوانات و حشرات الارضاند. به کمالی اعوام و مشهور به تألیف دل‌های نزدیک و دور پرداخته با روسا آمیزش نمودند و به دست بذل و ایثار عامه مردم را به بغض اعظم به خود گردیده کردند.» (همان: ۲۷۱)

عبدالطیف چنان نسبت به انگلیسی‌ها شیفته گردیده بود که با توجه به دشمنی که مابین انگلستان و فرانسه بروز نموده بود، خود را دشمن فرانسویان می‌دانست و فرانسویان را دشمن اخلاق و مذهب و بی‌وفا به عهد و پیمان بیان می‌کند. (همان: ۲۵۰ - ۲۵۷).

ایشان خدمات انگلیسی‌ها را در هندوستان را مدنظر قرار داده و می‌آورد «شهرها را به محلات تقسیم کرده اند و خانه‌های هر جمله را نوشته اند و هر کس بر در سرای خود بالای دروازه قطع سنگی نصب و بر آن نام خود و آن محله و کار و یا منصبی که دارد و عدد آن را که خانه چندم از آن محله نگاشته شده است و بر سر هر محله برگ‌درگاه، باشد» (همان: ۲۸۳) از جانب پادشاه در هر محله‌ای از محلات و قریه‌ای از دیهات یک‌کس نویسنده معین است که ولادت و ... را به قید تاریخ ضبط کند (همان).

ایشان در مدت اقامت خود در هند ارتباط نزدیکی با انگلیسی‌ها برقرار نموده و همواره از ایشان با صفات نیکو و به خوبی یاد مینماید. ایشان در توصیف سرجان مالکوم<sup>۶</sup> او را ایلچی صاف ضمیر (همان: ۴۵۵) می‌نامد و در مورد تبعه دیگری از انگلیسی‌ها بیان میدارد که: «گورنر دنکین بهادر گورنر بمبئی که از قدیم با من دوست و بسی بزرگ مرتبه و فرشته خصال است» (همان: ۴۶۵) همانطور در مورد کلنل پالمر «از دوستان قدیم من بود و غایت ملکی صفات و نیک طینت» (همان: ۴۷۱) و توصیف او در خصوص دنکین اینگونه است که: «به علم و فضلی که در میان ایشان متداول است شهره دوران و به غایت نیکو

خصال و عظیم المثل و بسی وارسته مزاج و کوچک دل بود، و با همه جاه خطیری که داشت با اعلی و ادانی و زیر دستان به فروتنی و کمال آداب رفتار می نمود. با من انس گرفت و اغلب لیالی ایام را به صحبت میگذرانید». (همان: ۴۷۲) حتی مسئولیت‌هایی از جانب انگلیسی‌ها به وی واگذار می‌گردد. «برادرم گفت: وکیلی از جانب نواب آصف جاه بهادر، در سرکار انگلیسیه به جهت مصالح ملکی ضرور است، هر قدر که تو در اینجا هستی، این امر را قبول و به انجام کارهای سرکاری مساعی جمیله مبذول داشته، بعد از آن هر وقت که به رفتن عزم جزم نمایی مختاری... روزی مرا با خود نزد گورنر برده سفارش فرمود و گفت این برادر من و از جانب سرکار بندگان عالی در این سرکار به وکالت حاضر است» (همان: ۳۶۲). در جای دیگر از سفرنامه میخوانیم: «هنگامی که مارکیس ولزلی به گورنری بنگاله منصوب شد، میر عازم کلکته گردید. ولزلی عازم جنگ تیپو سلطان بود و میر از همراهی با او که خالی از اشکال شرعی نبود خودداری کرد (همان: ۴۴۱) هنگام بازگشت گورنر از جنگ با تیپو سلطان میر به خدمت او رسید و طلب رحمت نمود. او به جدایی از خدمتش راضی نمی‌بود و چون میر بهانه بیماری را پیش گرفت، سرانجام اجازت گونه‌ای به او دادند و او در ۱۴ شوال ۱۲۱۴ از خدمت گورنر مرخص شد (همان: ۴۴۴)».

موارد فوق و بسیاری از جملات موجود در سفرنامه بیانگر این مطلب است که عبدالطیف علاوه بر انس و رفاقتی که با مقامات بلند پایه انگلستان در هند داشته در امور اداری هم در خدمت ایشان بوده و از زمره کارگزاران کمپانی هند شرقی انگلستان در هند و حتی در ارتباط دهی و اعمال نفوذ آن کمپانی در رجال دربار مساعی جمیله داشته است.

## ۹. نتیجه‌گیری

بعد از جنگ و شکست ایران از روسیه ایرانی‌ها به مراتب در شرایطی نابرابر قرار گرفته‌اند. بازخوانی دستاوردهای مثبت و منفی نسل‌های ایرانی و متون برجای مانده در آن دوره دست مایه و عبرت‌آموزی‌های فراوانی را برای دوره معاصر در پی دارد. با کمی واکاوی و مذاقه در وضعیت آن دوره از تاریخ مشخص می‌گردد که تلاش‌های اولیه یک جریان فکری خوش‌بینانه به ظرفیت غربی‌ها در این مواجهه تحت تاثیر دو موضوع بوده است: از یک طرف موج روشنفکری در اروپا که شاخصه مهم آن علم باوری و تجربه-گرایی بود و از طرف دیگر شکست ایرانیان در اولین مواجهه با غرب جدید (جنگ‌های ایران

و روسیه) که به عنوان یک نقطه عطفی برای مراحل بعد تاریخ تحولات ایران به شمار می‌رود. انعکاس این قضایا در اولین دریافت‌های پیشگامان این گفتمان و جریان فکری متأثر از قواعد و فرهنگ مدرنیته غربی به نحو بارزی در سفرنامه‌های اوایل دوره قاجار منجمله تحفه العالم به صورت سیاسی و استعماری تجلی پیدا کرده است.

نقش آن نسل از نخبگان ایرانی که غرب و الگوهای مورد نظر و عمل آن را از نزدیک درک کرده بودند غیرقابل کتمان است. به عنوان مثال اندیشه‌های مربوط به آزادی خواهی، دموکراسی، قانون اساسی و پارلمان‌تاریسم، نحوه تجارت و توسعه طلبی و حتی حیرت در مواجهه با ترقیات اروپا نخستین بار از طریق همین سفرنامه‌ها به ایران منتقل شد که مورد توجه این پژوهش قرار گرفته است.

موضوع سفرنامه نویسی به صورت عام و تحفه العالم صورت خاص یک ابزار مطالعاتی مناسب در بازخوانی نحوه و مبادی نگرش روشنفکران نسل اول قلمداد می‌گردد، از این رو تمرکز و تحقیق در خصوص آرا و ایده‌های این سفرنامه‌نویس در برابر پیشرفت‌های شگرف غربیان، دستاوردهای علمی اروپا و توسعه طلبی‌های استعمارگرایانه آنها اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و از جمله نقاطی از آن که نه تنها مورد عبرت واقع نشده بلکه در ادوار بعد تاریخ تحولات ایران و در شرایط کنونی نیز مبتلا به برخی از اقشار جامعه بوده و هست.

در بررسی و پژوهشی که راجع به این سفرنامه نکته‌ای که ذکرش حتماً ضروری می‌باشد آن است که این سفرنامه علیرغم خصوصیات مشترک، تفاوت‌های اساسی در رویکرد و ظرفیت با سایر متون هم طراز خود دارد چرا که نویسنده آن از جهات علمی، اندیشه‌ای و حتی سیاسی از وزن واحدی با سایر نویسندگان برخوردار نبوده. عبداللطیف شوشتری به صورت مستقل و خارج از چارچوب هیات حاکمه در مواجهه و تعامل با مدرنیته (کمپانی هند شرقی و انگلستان) قرار دارد و ورود و اثر گذاری‌های او در حوزه سیاست ایران و یا در مناسبات نخبگی صورت و شمایل ایرانی آن غیردولتی بوده اگرچه به نحوی در نظام فکری - شغلی غرب و مدرنیته به استخدام درآمده، و طبیعتاً اختلاف نسبتاً بارزی با نگرش افرادی چون میرزا صالح شیرازی و آجودان باشی دارند که به صورت رسمی و در قالب ماموریت دولتی در کنش و یا مواجهه با غرب قرار گرفتند.

به هر تقدیر آنچه از خواندن این سفرنامه به ذهن‌های مکاشفه گر متبادر می‌گردد این است که با وجود آنکه این سفرنامه‌نویس تصویریه ظاهر دقیقی از ظواهر تمدن غرب

در وجوه مختلف نشان داده لیکن این اثر علمی هیچگاه به صورت متسلسل و پیشینه تاریخی، به صورت شایسته و مطلوبی دست مایه تحقیقات بعدی قرار نگرفته است. نحوه نگارش و یا سازو کارهایی که این سفرنامه نویسان را در مواجهه و یا کشش با غرب قرار داده، بدون تعمق در شناخت پیوندهای اساسی و پیچیده دو رویه تمدن غرب (مدرنیته) یعنی دانش و کارشناسی که در نتیجه مرارت‌های علمی و زحمات اهل علم مغرب زمین به بار نشسته است و رویه استعماری آن وجود داشته حاصل شده است این فردو سایر افراد دانسته یا ندانسته به نحوی در خدمت آن قرار گرفته، و نتیجتاً ترندها و مخاطرات وجوه استعماری دنیای غرب بلاد شرق (کشورهای مسلمان) در این نوشته‌ها ساده‌انگارانه جلوه می‌کند.

نکته دیگر در خصوص این سفرنامه روایت‌های این سفرنامه‌نویس بر اساس شنیده‌ها و حشر و نشر با انگلیسی‌های مقیم هندوستان در مورد اروپا است که در مقایسه با سایر سفرنامه‌ها که نویسندگان آنها در زمره شاهدان عینی دنیای غرب و اروپا به شمار می‌روند از درجه اعتبار کمتری برخوردار می‌باشد.

علی‌ایحال با یک رویکرد سفرنامه‌نویسی را میتوان یک پازل از مجموعه پازل‌های روش‌مندانه دستگاه فکری مدرنیته و غرب جدید قلمداد کرد که اگر در روش عملی و کاربردی آن دخل و تصرفی صورت نگیرد بهره‌گیری علمی از آن در همان سمت و سو قرار می‌گیرد و ادا و اصول‌های روشنفکری و ابراز بی‌طرفی در آن نه تنها معنا و مفهوم چندانی پیدا نمی‌کند بلکه اگر معادلات برای رویکردهای استعماری نو - فرانو و ... به عنوان یک طرف و دنیای مقابل آن (طرف دیگر) به سال دوکفه ترازو و فرض نماییم این ظرفیت هم دانسته یا ندانسته دراستخدام رویکردهای استعماری قرارخواهد گرفت. وبالطبع حال و روز این سفرنامه هم مشخص می‌گردد.

### پی‌نوشت

۱. رحله ابن بطوطه یا بی بطوطه تحفه‌النظار و غرائب الامصار معروف است این کتاب‌بره‌آورد سفر سی ساله ابن بطوطه در بخشی از گستره جهان اسلام در قرن ۸ است.
۲. رحله ابن جبیر حاصل سفر ابن جبیر به حجاز مکه و مدینه و ... عراق - شام و شمال مدیترانه صقلیه (سیسیل) است این سفرنامه یکی از بهترین اثرها راجع موقعیت جغرافیایی مدیترانه در دوره مربوط به خود داشت بان جبیر، محمدبن احمد، سفرنامه ابن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد، ۱۳۷۰، آستان قدس رضوی

۳. اگرچه عبداللطیف تمایل چندانی به بیان شفاف همکاری‌های خود با برادرش سیدمحمد شفیع در امور تجاری نشان نمی‌دهد اما در کتاب تاریخ سفارت حاج خلیل خان و به هندوستان که به کوشش غلامحسین میرزا صالح مکرراً به این روابط اشاره گردیده است.
۴. لرد ریچارد ولزلی (Lord wellsly) اصالتاً ایرلندی و یهودی است وی فرمانروای کل مستعمرات بریتانیا طی سالهای ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۵ است خاندان ولزلی که از دوستان صمیمی و مقربین جرج سوم پادشاه انگلستان بودند نقش تعیین کننده در تاریخ و سیاست‌های استعماری انگلستان داشتند این خانواده یهودی تبار در تجارت برده و غارت مستعمرات ید طولایی پیدا کردند و ثروت و قدرت فوق‌العاده‌ای برای خودشان و کشور انگلستان بوجود آوردند. (ر. ک. شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی استعمار بریتانیا و ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ دوم (پاییز ۱۳۹۰))
۵. در مفاد قرارداد و فرمان کریم خان زند با کمپانی هند شرقی علی‌رغم آنکه امتیازات خاصی به انگلیسی‌ها و این کمپانی در تجارت اعطا شده است اما به صورت روشن تأکید بر جلب رضایت طرف ایرانی، عدم اسباب زحمت مسلمانان، عدم پناه دادن به اتباع یاغی، عدم انتقال تمام وجوه مال التجاره به خارج از ایران، عدم همکاری و مساعدت با دشمنان ایران و .... مورد تصریح و تذکر قرار گرفته است. و در صورت عدم رعایت این نکات، عتاب و خطاب به مجازات سخت طرف انگلیسی مورد لحاظ قرار گرفته است.
- این فرمان در تاریخ ۲۳ ذی‌جه ۱۱۷۶ مطابق ۲ ژوئیه ۱۷۶۳ صادر شده است. ر. ک محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد اول، نشر اقبال ۱۳۵۳.
۶. سرجان مالکوم (۲ مه ۱۲۶۹ - ۳۰ مه ۱۸۳۳) - افسر اسکاتلندی کمپانی هند شرقی، تاریخ دان و سیاستمدار که بارها جهت مأموریت‌های سیاسی به ایران آمد. جهت اطلاع بیشتر ر. ک: تاریخ ایران، سرجان مالکوم، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، انتشارات فرهنگسرا، یساولی، تهران، ۱۳۶۲.

### کتاب‌نامه

- آوری، پیترو (۱۳۸۲). *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، آشیانه کتاب بیات، عبدالرسول (۱۳۸۶)، *فرهنگ واژها*، تهران: انتشارات اندیشه و فرهنگ دینی.
- پانیکار، ک. م (۱۳۴۷). *آسیا و استیلای بانختر*، ترجمه محمد علی مهمید، تهران: انتشارات روز پیرنیا، حسن و اقبال، عباس (۱۳۸۳). *تاریخ ایران*، چاپ سوم، بی جا: انتشارات بهزاد حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، چاپ اول، تهران: زوار

- رایت، دنیس (۱۳۶۴). *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمه اسکندر دلدیم، تهران: انتشارات نهال سایکس، پرسی (۱۳۶۸): *تاریخ ایران*، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۹۰). *زرسالاران یهودی و پارسی استعمار بریتانیا و ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- شوشتری، عبدالطیف (۱۳۶۳). *تحفه العالم و ذیل التحفه*، به اهتمام صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری عمید، حسن (۱۳۹۰). *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۱). *دیدارهای دور*، تهران، نشر چاپار.
- مالکوم، جان (۱۳۶۲). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، انتشارات فرهنگسرا یساولی محمود، محمود (۱۳۵۳). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، جلد اول، تهران، نشر اقبال.
- مرادی، مسعود (۱۳۸۹). *تعاملات میر عبد الطیف شوشتری با حکومت انگلیسی هندوستان*، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۷۹). *تاریخ سفارت حاجی خلیل خان و محمدمنشی خان به هندوستان*، تهران، کویر.

Archive of SID